

سطر هجدهم

لزوم اطاعت از پیغمبر

جزء ۱۸

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ
أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

نور، آیه ۵۱

● بار بر زمین مانده انبیا الهی را بلند می‌کنی؟ یا باری بر
دوش ایشان؟!



با توجه به دشواری بودن حفظ این آیه برای عموم مخاطبین، آیه مشابه دیگری با همین موضوع در صفحه بعد برای حفظ انتخاب شده است.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾ أَمْ لَهُمْ
 نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ
 النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ
 الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَهُم مَّلَكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ
 وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا
 سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَمَا نُصَلِّيَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا
 لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ظِلَالًا
 ﴿٥٧﴾ * إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ
 بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا
 بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي
 الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ
 تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾



عفة كليم



قرآنت تحقيق



﴿يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای مؤمنان ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ﴾ از خدا اطاعت کنید [که در قالب اطاعت از نمایندگان او متجلی است]. ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ و [به همین خاطر] از رسول و صاحبان امر [حکومت از سوی خدا و رسول] از میان خودتان اطاعت کنید. ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ﴾ پس با این حساب که اطاعت رسول و اولی الامر در یک رتبه، و در طول اطاعت از خداست، [اگر در مورد چیزی به اختلاف خوردید، ﴿فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ پس داوری در آن را به خدا [و در مرتبه بعد] به رسول ارجاع دهید. [البته وقتی رسول نباشد، همان اولی الامر در جای او می نشینند و فکر نکنید نظر خدا چیزی غیر از نظر رسول و جانشینان اوست. ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ البته اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، [اگر قرار است به غیر اینها ارجاع دهید و در اختلافات حرف خودتان یا غیر رسول و جانشینانش را به کرسی بنشانید که دیگر مؤمن نیستید. ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ این کار [نه تنها اقتضای ایمان است بلکه برایتان] بهتر است و سرانجام بهتری هم دارد] [و به نفع خودتان است هر چند نفهمید و در اختلاف، فقط نظر خودتان را درست بدانید.]





زرگرها ترازو دارند، زغال فروش‌ها هم حتی ترازو دارند. گوش و چشم همه به ترازوست، حرف اول و آخر هم ترازو می‌زند، این در عالم ماده و مادیات.

در عالم معنا و معنویات هم همینطور، هرکس ترازوی خود را دارد. ترازوی یکی عقل است، عقلی خُرد خود یا دیگران، یعنی گوش و هوشش به حرف و حدیث دیگران است، اینکه دیگران چه می‌گویند ملاک است و ترازوی یکی هم وحی است. یعنی آنچه خدا و پیامبر خدا می‌گوید. در نگاه این جماعت که اهل ایمان باشند، عقل به شمع می‌ماند، و وحی به شمس، یعنی خورشید؛ اینها شمع عقل خود و دیگران را در برابر شمس وحی فوت می‌کنند و کناری می‌نهند و می‌گویند هرچه خدا و پیامبرش بخواهند و بگویند.

حرف و سخن اهل ایمان و نطق و منطق این جماعت، وقتی که برای داوری به خداوند و پیامبرش حواله می‌شوند، این است که می‌گویند: سراپا گوش و هوش هستیم. و همین‌ها هستند که رستگارانند.

در دایرهٔ قسمت ما نقطهٔ تسلیمیم

لطف آنچه تواندیشی حکم آنچه تو فرمایی





در دنیای مسیحیت، یک نفری در رأس مقامات روحانی قرار دارد به نام پاپ که می‌دانید این پاپ فقط یک مجسمه‌ای است درحقیقت که مردم باید به او احترام کنند. نه یک نظریه تازه‌ای در عقاید مسیحیت ابراز می‌کند، نه یک حکم تازه‌ای در احکام مسیحیت، مختلف با احکام قبلی ابراز می‌کند. بودن و نبودن او فقط مثل بودن یا نبودن یک مجسمه زیباست در اتاق پذیرایی شما! اگر بود، دکور اتاق کامل است، اگر نبود، از نظر آدم‌های تجمل‌پرست ناقص است.^۱

اما ایمان به پیغمبر، تعهداتی را با خود به دنبال می‌آورد. اگر آن تعهدات انجام گرفت، به هر اندازه که آن تعهدات انجام گرفت، ایمان انسان به همان اندازه درست است. اگر چنانچه ایمانی بر زبان یا حتی در دل، ایمانی انسان داشت، ولی هیچ تعهدی را که این ایمان برای انسان معین می‌کند، متعهد نشد، هیچ‌گونه از مسئولیت‌هایی را که قبول نبوت پیغمبر بر دوش انسان می‌گذارد، انسان نپذیرفت، این انسان اگرچه به ظاهر مؤمن است، اما مؤمن واقعی نیست.^۲

مؤمن آن وقتی است که به تعهدات و مسئولیت‌هایی که ایمان به نبوت برای انسان می‌آورد، پایبند باشد. این تعهد چیست؟ این

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ۲۲، ص ۶۳۰.

۲. همان، جلسه ۲۲، ص ۶۳۳.



تعهد این است که من ببینم پیغمبر چه کار می‌خواست در این دنیا بکند، یک بار عظیمی را پیغمبر می‌خواست بردارد، یک سنگ عظیمی را پیغمبر می‌خواست از جا بکند، یک بنیان عظیمی را پیغمبر می‌خواست بنا کند، من هم در زمان خودم نگاه کنم ببینم آیا آن باری که پیغمبر می‌خواست بردارد، کاملاً برداشته شده است؟ آن سنگی که پیغمبر می‌خواست از زمین قلع کند و بکند، کاملاً کنده شده است؟ آن بنیانی که پیغمبر می‌خواست بریزد و بسازد، آیا کاملاً ساخته شده است؟

اگر دیدم جواب منفی است، یعنی آن بار بر زمین است، آن سنگ کنده نشده، آن بنیان ساخته نشده، بکوشم تا آن کاری که او می‌خواست بکند، بکنم. بکوشم تا این بار را من بردارم. اگر استخوان من ضعیف بود، اگر زورم نرسید، آن مقداری که می‌توانم، زور بزنم روی آن، ده نفر دیگر هم پیدا کنم تا این بار را باهم برداریم، گروهی دیگر هم پیدا کنم تا این عمارت را باهم بسازیم.^۱



خلاصه فصل



نگاهی به فصل نبوت و قیام

دین، بدون اعتقاد و ایمان به نبوت، معنایی ندارد. دین یعنی آن برنامه‌ای که به وسیلهٔ پیام‌آوری از طرف خدا رسیده است؛ پس پیام‌آور داشتن و از سوی خدا آمدن، جزء عناصر ذاتی دین است. اما چه نیازی به پیام‌آور الهی است؟ خدا پیامبرانش را برای انسان‌ها فرستاده تا پشتیبان و تکامل‌دهندهٔ عقل و دانش آن‌ها باشد. عقل و دانش بشری به تنهایی برای مدیریت زندگی دنیوی و اخروی انسان کفایت نمی‌کند و اگر هدایتی از جنس وحی الهی در میان نباشد، ظالمان و مستکبران عالم، مردم را چپاول می‌کنند. حرف اول و آخر انبیا، دعوت مردم به توحید، یعنی بندگی و اطاعت خدای واحد است. دعوت به همان خدایی که جامعهٔ بدون طبقهٔ توحیدی را اراده کرده است. انبیای الهی مردم را به حرکت و قیام جهت برقراری قسط و عدل دعوت می‌کنند. در طول تاریخ، انبیای الهی به مثابه یک کاروان بوده‌اند که هدف و مقصد مشخصی را دنبال کرده‌اند. هر کدام از انبیا و پیروانشان که از ایمان و صبر کامل‌تری برخوردار بودند، بیشتر هدفشان محقق شد و فتح و پیروزی بیشتری برایشان حاصل گردید. البته در مجموع، کاروان انبیای الهی، حتماً و یقیناً پیروز و فاتح تاریخ بشریت خواهند شد و بساط بی‌عدالتی و ظلم و جور را در عالم جمع خواهند نمود.

یکی از مهم‌ترین موانع انبیا، گروه‌های معارض و دشمنان آنان می‌باشد که حداقل چهار دسته مهم آنان در قرآن بیان گردیده که عبارتند از: حگام ظالم، اشراف صاحب‌نفوذ، سرمایه‌داران شکم‌باره و شهوت‌ران و عالمان منحرف و دنیاپرست. این گروه‌ها، مردم را همچون بنده و برده خود قرار می‌دهند و قدرت و ثروتشان نیز به همین خاطر است. پیامبران، مهم‌ترین کارشان این است که مردم را از چنگال اینان نجات دهند.

اما، پیامبران چگونه این کار را می‌کنند؟ آیا دانه‌دانه با انسان‌ها سخن می‌گویند یا کلاس درس برایشان ترتیب می‌دهند تا این وضعیت اصلاح شود؟! هیچ کدام؛ بلکه الگوی اصلاح‌گری انبیا اصلاً شبیه الگوهای مرسوم تربیتی یا اصلاح اجتماعی نیست. آنان صرفاً دنبال اصلاح دانه‌ای انسان‌ها نیستند بلکه دنبال اصلاح جمعی و همگانی هستند؛ به عبارت دیگر آنان دنبال کارخانه انسان‌سازی هستند. لازمه تحقق این کارخانه، تشکیل حکومت توحیدی و اسلامی است؛ حکومتی که مظهر عدالت و آبادانی دنیا و آخرت باشد. این اهداف بلند و بی‌نظیر انبیای الهی محقق نمی‌شود مگر به واسطه حضور و پشتیبانی عموم مردم. اگر مردم تحت تأثیر منفی همان گروه‌های معارض، دعوت و سخن حق انبیا را نپذیرند و پشتیبان ایشان نشوند و در راه اهداف انبیای الهی، مجاهده و مبارزه شبانه‌روزی با مال، جان و آبرویشان نکنند، آن اهداف بلند محقق نخواهد شد.

